T.me/DaneshSad

درس دهم: دریادلان صف شکن «شرح و تحلیل بخش هایی از درس»

-تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه اروندرود جاری می گردد.

قلمرو فکری: انگار سرنوشتِ تاریخی کرهٔزمین در کنار اروندرود تعیین می‌شود.

-تاریخ مشیت باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد.

قلمرو زبانی: مشیت: اراده، خواست خدای تعالی/ باری تعالی: خداوند بزرگ

قلمرو فکری: تاریخ، اراده و خواست خداوند است که به وسیله انسان ها شکل می گیرد.

-حق الله را خدا می بخشد اما وای از حق الناس.

قلمرو فکری: خدا از حقِ خودش می گذرد و می‌بخشد، اما وای از حقی که مردم بر گردن ما دارند.

-تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند و تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

قلمرو فکری: انگار اشیا مانند آینه‌هایی هستند که رازهای عجیب و حیرت‌انگیز آفرینش را در خود جای داده‌اند، اما تو تا این لحظه آن را درک نمی کردی.

-رزم دلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

قلمرو فکری: رزمندگانِ شجاع و دلاوری هستند که دشمن را می‌ترسانند و در برابر نیروی الهیِ آنان هیچ قدرتی توان ایستادگی و مقاومت ندارد.

-اینجا آینه تجلی همه تاریخ است.

قلمرو زبانی: تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن

قلمرو فکری: اینجا مانند آینه‌ای است که تمام تاریخ در آن آشکار می‌شود.

-آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.

قلمرو فکری: رزمندگان اسلام پیروزی را در وجود خود حس می کنند.

-به آب زدند و خط را گشودند.

قلمرو فکری: غواصان داخل آب رفتند و راه حمله به دشمن را باز کردند.

-دشمن در برابر ایمان جنود خدا مکنی به ماشین پیچیده جنگ است.

قلمرو زبانی: جنود: ج جند، سربازان، لشکریان، سپاهیان

T.me/DaneshSad

قلمرو فکری: دشمن در برابر ایمانِ سپاهیانِ اسلام، به ابزارهای پیچیده جنگی و امکانات نظامی خود تکیه می کند.

-مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.

قلمرو فکری: در دل‌های مبارزان راه حق، آرامشی که نتیجه ایمان به خداست، حاکم است.

-دشمن بَردهٔ ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

قلمرو فکری:دشمن به ماشین‌های جنگی خود متکی است،در حالی که تو به نیروی ایمان خود به خدا تکیه کرده‌ای.

-بر کوهی از آهن نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می‌کند.

قلمرو فکری: روی بلدوزر نشسته است و خاک را جابجا می کند.

-خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است.

قلمرو زبانی: غنا: توانگری، بی نیازی

قلمرو فکری: خاک نشانه نیازمندی آفریده‌ها در برابر بی‌نیازی خداوند است.

-پیشانی بر خاک می گذاری.

قلمرو فکری: خداوند را عبادت می کنی و سجده می گذاری.

-تا با خاک انس نگیری راهی به مراتب قرب نداری.

قلمرو فکری: اگر متواضع و فروتن نباشی به خدا نزدیک نمی‌شوی.

-آینده بشریت آینده الهی است.

قلمرو فکری: آینده انسان‌ها آن چیزی است که خواست و اراده خداوند باشد.

-صلوات می گیرد.. کنایه از درخواست صلوات فرستادن .

-فشردن دست : کنایه از دوستی و صمیمیت.

-شانه پهن.... کنایه از قدرت و مردانگی.

-بوسه زدن... کنایه از احترام گذاشتن

T.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس دهم

قلمرو زبانی

۱-پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید.

جلیقه های نجات – خطوط مقدم – قوهٔ الهی – مظهر فقر – حاصل جزر و مد

۲-مترادف واژه های زیر را از متن درس بیابید.

فراموشی (.....**نسیان**.....)

بی ریا و صمیمی (.....**بی تکلف**.....)

۳-به جمله های زیر توجه کنید.

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) آنها تاریخ آیندهٔ بشریت را می سازند و آیندهٔ بشریت، آیندهٔ الهی است.

پ)این ها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

به جمله «الف» که یک فعل دارد، «ساده» می گویند.

در جمله «ب»، حرف پیوند «و» دو جمله ساده را به هم پیوند داده و آنها را از نظر مستقل بودن، همپایه یکدیگر قرار داده است. پیوندهای همپایه ساز عبارت اند از « و، اما، ولی، یا، ...»

توجه: حرف پیوند «و» مهمترین و پرکاربردترین پیوند همپایه ساز در زبان فارسی است و اگر در میان دو جمله بیاید، آنها را در یک ویژگی همپایه می سازد.

جمله «پ»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته اند؛ به طوری که یکی از جمله ها بدون دیگری ناقص است؛ به همین دلیل جمله «پ» را جمله« مرکب» می نامیم.

حرف «که» پیوند وابسته ساز است و جمله دوم را به جمله وابسته تبدیل کرده است.

پیوندهای وابسته ساز عبارت اند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا،به طوری که، هنگامی که و...»

جمله مرکب، معمولا از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می شود. بخشی که پیوند وابسته ساز ندارد، «پایه» است.

جمله «پ» را از این دید بررسی می کنیم:

جمله پایه یا هسته: این ها دریادلان صف شکنی هستند.

جمله پیرو یا وابسته: که(پیوند وابسته ساز) دل شیطان را از رعب یا وحشت می لرزانند.

حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جمله ساده: همه تاریخ اینجا حاضر است.

جمله مرکب: وصف حال رزمنده ای است که **با یک دست و یک آستین کنار خور ایستاده است.**

جمله هسته — پیوند — جمله وابسته

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی

۱–هر قسمت مشخص شده، دربردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کآرام درون دشت شب خفته است

مرداب : استعاره از افراد بی تحرک **خواب مرداب: اضافه استعاری (تشخیص)**

دشت شب: اضافه تشبیهی

در عبارت زیر، ارکان هر تشبیه را مشخص کنید.

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح: آفتاب(مشبه به) فتح (مشبه) / آسمان سینه: آسمان(مشبه به) سینه(سینه)

قلمرو فکری

۱–نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «ألا بذکر الله تَطْمئن القلوب» (سورهرعد، آیه ۲۸) بهره گرفته است؟

در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.

۲–درباره ارتباط محتوایی متن «دریادلان صف شکن» و این سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کآرام درون دشت شب خفته است

دریایم و نیست باکم از طوفان دریا همه عمر خوابش آشفته است

هر دو بر تحرک و تلاش و پویایی تاکید دارند و سکون و بی حرکتی را نکوهش می کنند.

۳–چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجاست.»؟

در نبردهای های صدر اسلام مسلمانان برای حفظ اسلام با دشمنان جنگیدند و شهید شدند. جنگ تحمیلی نیز نبرد حق علیه باطل بود و رزمندگان برای حفظ آرمان های اسلام در برابر دشمن ایستادگی نمودند و سال ها جانفشانی ها کردند.

بقیهٔ واژه های درس دهم :

*اسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی
*رعب: ترس، دلهره، هراس
*راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن
*سردمدار: سردسته، رئیس
* معرکه: میدان جنگ
*نسیان: فراموشی نفوس: ج نَفْس، جان ها
*وسواس: دو دلی
*خور: زمین پست شاخه ای از دریا مانند خورموسی و خورمیناب.
*حنین:نام نبردی است در منطقه حنین(بین مکه و طائف که میان مسلمانان و کافران پس از فتح مکه روی داد.)
*سکان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر
*سوله: ساختمان فلزی با سقف بلند که بیشتر به عنوان انبار و کارگاه از آن استفاده می شود.
*تکلف: رنج برخود نهادن، خودنمایی و تجمل، بی تکلف: بی‌ریا، صمیمی

T.me/DaneshSad

گنج حکمت: یک گام فراتر

شیخ ما ابوسعید یکبار به کنار طوس رسید. مردمان از شیخ استدعاء مجلس کردند. شیخ اجابت کرد. بامداد در خانقاه استاد تخت بنهادند. و مردم می آمدند و می نشستند. چون شیخ بیرون آمد و مقریان قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند چنان که هیچ جای نماند. معرف برپای خاست و گفت: «خدایش پیامرزاد هر کسی که از آن جا که هست یک قدم فراتر آید» شیخ گفت: «وصلی الله علی محمد وآله اجمعین» و دست بر روی فرود آورد و گفت: «هر چه ما بخواستیم گفت وپیغامبران گفته اند، او بگفت، خدایش پیامرزاد که هر کسی از آن جا که هست یک قدم فراتر آید» وچون این کلمه بگفت از تخت فرود آمد و آن روز بیش از این مجلس نگفت و بر این ختم کرد. «اسرار التوحید، محمدبن منور»

قلمرو زبانی: شیخ: شیخ ابوسعید ابوالخیر/ استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن/ خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می آیند. / مُقریان: ج مقری، کسی که آیات قران را به آواز خوانَد، قرآن خوانان / معرّف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می شوند، معرفی می کند. شناساننده/ بیامرزاد: فعل دعایی / فراتر: بالاتر، جلوتر / اجابت کردن: پذیرفتن ،قبول کردن،پاسخ دادن.

قلمرو ادبی: تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و سخنرانی.

قلمرو فکری: شیخ ابوسعید ابوالخیر یک‌بار به نزدیکی طوس رسید. مردم از او خواستند مجلس وعظی تشکیل دهد. شیخ درخواست آنان را پذیرفت. صبحگاهان در خانقاه،تختی نهادند و مردم یکی پس از دیگری آمدند و نشستند. هنگامی که شیخ بیرون آمد و قرآن‌خوانان، قرآن تلاوت کردند، جمعیت بسیاری گرد آمدند تا جایی که هیچ مکانی خالی نماند. در این هنگام معرّف برخاست و گفت: «خدا بیامرزد کسی را که از همان‌جایی که هست، یک قدم جلوتر بیاید.» شیخ گفت: «و درود خدا بر محمد و خاندان او باد» و دست بر چهره کشید. سپس افزود: «آنچه ما می‌خواستیم او گفت، و آنچه پیامبران گفته‌اند، او گفت. خدا بیامرزد هر کسی را که از همان جایی که هست، یک قدم جلوترآید.» و چون این سخن را بر زبان آورد، از تخت پایین آمد و آن روز جز همین سخن چیزی نگفت و مجلس را به همین جا ختم کرد.

درس یازدهم: خاک آزادگان

به خون گر کشی خاک من، دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من

قلمرو زبانی: گلشن: گلستان، گلزار/ دشمن: منادا/ خاک: مفعول/ تو: نهاد محذوف/ بجوشد (می جوشد): مضارع اخباری /گُل: نهاد/ اندر: حرف اضافه/ گُل: متمم

قلمرو ادبی: به خون کشیدن: کنایه از نابود کردن، کُشتن / خاک: مجاز از سرزمین/ گُل: استعاره از مبارز و رزمنده/